

بررسی تفسیر تطبیقی آیه ناشنوایی اموات و کاربرد آن در اثبات وردّ توسّل از سوی سلفیه*

□ کامران اویسی**

چکیده

از کاردهای مطالعات تطبیقی در تفسیر، کشف وجوه تمایز آیینی خاص مانند وهابیت و سلفی گری و تبیین روش نورانی اسلام ناب تجلّی یافته در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است. آیه ناشنوایی مردگان (فاطر: ۲۲) از جمله آیاتی است که سلفیه به آن تمسک کرده، معتقدند مردگان هیچ چیزی نمی شنوند و مانند بت ها از شعور بی بهره بوده، مراد از قبر در آن، حفره خاکی داخل گورستان است؛ لذا نباید از شخص مرده حتی اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده باشد، درخواستی نمود و یا توسّل جست. در مقابل مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل تسنن بر این باورند که آیه مذکور در مقام تشبیه است که مشرکان را بسان مردگانی لحاظ می کند که هیچ نمی شنوند. در حقیقت غرض از این تشبیه توجّه دادن به عدم تأثیر آیات بر این سِلک است. توجه منظومه ای و کلّی نگر به آیات دیگر قرآن، التفات به صنایع ادبی مانند تشبیه، کمک گرفتن از سیره نبوی و صحابه و روایات فریقین به عنوان قراین منفصله تفسیری از جمله دلایلی است که کژی اعتقاد سلفی ها و راستی باور مفسران شیعه و مشهور اهل تسنن را اثبات می نماید.

کلیدواژه ها: آیه، تفسیر تطبیقی، سلفی، توسّل، ناشنوایی مردگان.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۳/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۵/۲۰.

** استادیار دانشگاه معارف اسلامی (oveysi@maaref.ac.ir).

۱. مقدمه

دشمنان دین اسلام هر زمان به دنبال بر پایی فتنه‌ای جدید بر ضد آن هستند؛ گاهی با ایجاد معرکه نظامی و گاهی خلق شبهه و شکاف عقیدتی از جمله فتنه‌های معاصر که بر منشق کردن اسلام، کمر همت بسته است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۴: ۳)، جریان تکفیر مسلمانان توسط برخی سلفیون است. این جریان و اندیشه‌های مشابه آن بر طبل تو خالی خویش می‌کوبد و در مقام بحث فقط دیگری را متهم می‌سازد. آن‌ها ادعا دارند که پافشاری آن‌ها در تفکیر و تفسیق دیگر مذاهب به سبب زنده کردن سنت و میراندن بدعت است. (همو، ۱۴۲۶: ۱۲-۱۳) از جمله مواردی که اندیشه سلفی به دیگر مسلمانان طعنه می‌زند، بحث توسل به پیامبران و اولیاء است. یکی از دلایل آن‌ها بر ردّ مقوله توسل، آیه بیست و دوم سوره فاطر است: "وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ" (فاطر: ۲۲)؛ و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!

سلفیان معتقدند مردگان هیچ چیزی نمی‌شنوند و مانند بت‌ها از شعور بی‌بهره‌اند و مراد از قبر در آیه یاد شده، حفره خاکی گورستان است. (ابوسریع، ۱۴۲۸: ۳۳) برخی بر این باورند که آیه مذکور در مقام تشبیه است و می‌خواهد مشرکان را مانند مردگانی قرار دهد که هیچ نمی‌شنوند یعنی قلب‌های مشرکان نیز چون جسد مردگان در قبر، مرده است و سخنان و آیات الهی تأثیری در آن‌ها ندارد. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۴۹) بنابراین لازم است به بررسی تفسیرهای یاد شده از آیه مذکور پرداخت. در قدم اول به تبیین پیش فرض‌های علمای سلفی در تفسیر آیات مربوط به توسل از جمله آیه ۲۲ سوره فاطر پرداخته می‌شود.

۲. بررسی پیش فرض‌های سلفیه در تفسیر آیات

قبل از بیان عقاید سلفیه در مورد آیه مذکور، اشاره این نکته مهم است که سلفی‌ها مسئله توسل و شفاعت و استغاثه برای بر آوردن حاجت و تبرک به بدن و لباس به پیامبر ﷺ در زمان

حیات ایشان را منکر نیستند. به گونه‌ای که ابن تیمیه معتقد است که بحث درباره توسل جستن و دعا به نزد قبر پیامبر ﷺ یعنی پس از وفات ایشان است:

«إنما كان نزاعهم في الوقوف للدعاء له و السلام عليه عند الحجرة» (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۲۳: ۱۲۰)

بنابراین بحث کردن با آنان به وسیله ادله‌ای که جواز شفاعت و استغاثه و امثال آن را در زمان حیات پیامبر ﷺ به ایشان اثبات می‌کند، جز تأکید بر اشتراکات مذهبی فایده‌ای بر آن مترتب نیست. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۳: ۳۵۵) به عنوان نمونه، قرآن می‌فرماید:

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (اعراف: ۱۳۴)؛ هنگامی که بلا بر آن‌ها مسلط می‌شد، می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند! اگر این بلا را از ما مرتفع سازی، قطعاً به تو ایمان می‌آوریم، و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد!

برخی برای اثبات جواز وساطت نبی ﷺ به استغاثه بنی اسرائیل به موسی ﷺ که در آیه یاد شده آمده است، استدلال کرده‌اند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۴؛ کاظمی، ۱۳۹۲: ۱۰۲)؛ لکن با توجه به محل نزاع، سلفی قانع نخواهد شد. عبد الرحمان آل شیخ معتقد است طلب شفاعت از رسول الله ﷺ در زمان حیاتشان وجود داشته که به دعای ایشان بوده و آن دعا مستجاب می‌شده است اما پس از رحلت ایشان، طلب شفاعت جایز نیست. او می‌نویسد:

«الاستشفاع بالرسول في حياته، فانما هو بدعائه صلى الله عليه وسلم و دعاؤه مستجاب و اما بعد وفاته لا يجوز الاستشفاع به.» (آل شیخ، ۱۴۲۴: ۱۵۸)

استدلال به آیات مشابه نیز همین نتیجه را خواهد داشت (ر.ک: مریم: ۴۷؛ ممتحنه: ۴؛ یوسف: ۹۷-۹۸؛ مؤمن: ۷؛ نساء: ۶۴؛ توبه: ۹۹).

سلفی‌ها غالب مسلمانان اعم از شیعه و سنی مشرک می‌شمرند و خون بسیاری را مباح می‌دانند و با این که از نظر تفکر اسلامی و عقائد، سخت عقب مانده‌اند، خود برتر بینی فوق العاده‌ای بر آنها حاکم است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲/ ۶۷۷-۶۷۸) گرچه تکفیر کسانی

که به اصول سه‌گانه توحید، نبوت و معاد معتقدند، جایز نیست (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۹: ۲۶۴) لکن دانشمندان سلفی با تمسک به آیاتی که مشرکان را خطاب قرار داده است، شرک بودن توسل و شفاعت و استغاثه پس از وفات انبیاء و اولیاء را می‌خواهند اثبات کنند. در نتیجه طی یک فرآیند مغالطه‌ای، شیعیان و هرکس که اعتقاد به توسل و دعا از مرده دارد را روافض مشرک می‌خوانند. البته قطعاً آن‌ها دلیلی بر تهمت شرک به شیعه نخواهند داشت. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۷) آنان می‌گویند:

«دعاء النبی نداؤه و الاستغاثة به بعد موته فی قضا الحاجات و کشف الکربات شرک، یرخرج من ملّة الاسلام سواء کان ذلك عند قبر ام بعيداً عنه». (جریسی، ۱۴۲۷: ۱۰/۶-۷) به همین سبب به آیاتی که مربوط به مشرکان است، تشبث می‌کنند. شخص مناظره‌کننده یا نقاد تفکرات سلفی باید به این نکته توجه داشته باشد و بر تمایز تفکر اسلامی با مشرک تأکید کند.

به‌عنوان نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی در ردّ شمول آیه

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كُفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (رعد/

۱۳)؛ دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آن‌ها پاسخ نمی‌گویند! آن‌ها همچون کسی هستند که کف‌های (دست) خود را به‌سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست!

درباره مواردی چون شفاعت طلبی و توسل را که شیعه اعتقاد دارد، می‌گوید:

وهابی‌ها که بخاطر این دعاها و توسلات، نسبت شرک و کفر به ما می‌دهند، سخت در اشتباهند و معنای حقیقی و واقعی شرک و کفر را نفهمیده‌اند؛ همان‌گونه که به هر حال معتقدان به دعا و توسل، بزرگان و اولیا را شریک خدا نمی‌دانند، بلکه آن‌ها را به درگاه خداوند شفیع قرار می‌دهند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱/۲۶۸-۲۶۹).

۳. تفسیر سلفی از آیه ۲۲ سوره فاطر

ابن کثیر که به سلفی بودن معروف است و نیز برخی دیگر از مفسران مانند دکتر زحیلی در تفسیر آیه مذکور می‌نویسند چنان‌که اموات کافر بعد از مرگشان و رفتن به قبر منفعتی نمی‌برند، همین‌طور مشرکانی که بر آن‌ها شقاوت نوشته شده است نیز پیامبر ﷺ راه چاره‌ای برای آنان ندارد و نمی‌تواند آنان را هدایت کند (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۴۸۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲/۲۵۵) آنچه که او آورده است هیچ نشانی از تفسیر سلفی ندارد؛ زیرا او از ادوات تشبیه استفاده کرده است. این اتفاق در کلام بغوی و ابن جوزی سلفی مسلک هم روی داده است؛ زیرا می‌نویسند که آیه مذکور کفار را به موتی تشبیه کرده است. (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۶۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/۵۰۹) درواقع این مطلب همان نظر جمهور مفسران است که معتقدند آیه در صدد تشبیه کفار به اموات است از نظر دل‌مردگی (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۶۳۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۶۰۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۶/۲۳۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸/۲۳۱)؛ به‌گونه‌ای که ثعلبی و بیضاوی و آلوسی به تمثیل بودن آن تصریح نموده‌اند. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۸/۱۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۲۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۳۵۹)

چنان‌که آورده شد، مفسران معروف سلفی استنباطی سلفی از آیه مذکور ندارند. اما ابن جزّی علاوه بر احتمال تشبیه که دیگران نیز گفته‌اند، یک قول با لفظ قیل می‌آورد که حقیقتاً اموات نمی‌شنوند (ابن جزّی، ۱۴۱۶: ۲/۱۷۴). آل سعدی از مفسران سلفی نیز ابتدا به تشبیه کفار به اموات القلوب اشاره نموده و سپس به این مطلب به‌عنوان احتمال دوم اشاره کرده که سکان القبور را هر چه بخوانید، فایده‌ای ندارد (آل سعدی، ۱۴۰۸: ۸۲۵).

اما آنچه که صراحت بیشتری در تفسیر بر اساس عقیده سلفی نسبت به آیه ۲۲ سوره فاطر دارد، در کتب عقائد سلفیه پیدا می‌شود. به‌عنوان نمونه رفاعی با استدلال به آیه مورد بحث و نیز آیه "إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى (نمل: ۸۰) این نتیجه را می‌گیرد که حضرت رسول ﷺ بعد از وفات، جزء اموات و اهل قبور محسوب شده و او نیز دعای هیچ یک از اهل دنیا را نمی‌شنود. (رفاعی، ۱۳۹۴: ۲۶۸) در حالیکه اجساد خالی از ارواح نیستند؛ بلکه ارواح دارای حیات برزخی همراه با بدن برزخی هستند و اشکالی ندارد که انسان کنار قبر - برای آمدگی

بیشتر نفس - با ارواح صاحب قبر صحبت کند. (سبحانی، ۱۳۸۹: ۴/ ۴۳۶) جالب است که ابن قیم جوزیه سلفی نیز در یکی از کتب خود به همین مورد اشاره کرده که سخن گفتن با ارواح در قبور می‌شود اما در آیه مذکور مقصود سخن گفتن با اجساد بدون ارواح است. (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۲: ۶۹) و این سخن با تفکر حال حاضر سلفیه تعارض دارد.

قرطبی نیز پاسخ‌های دیگری مانند تعارض با روایت «إِنَّه لِيَسْمَعُ قِرْعَ نَعَالِهِمْ» و سؤال و جواب دو ملک در قبر به این عقیده سلفی دارد. (قرطبی، ۱۴۲۳: ۱/ ۱۶۸) ملاصدرا پاسخ بسیار دقیقی می‌دهد که در آیه موردنظر، مقصود از اموات، کفارند و اینکه نفوس آنان گرچه به حیات حس و حرکت در این نشئه زنده‌اند اما آن‌ها مرده هستند به مرده بودن روحشان در عالم آخرت که قرآن می‌فرماید: "وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ (عنکبوت/ ۶۴)؛ و قطعاً سرای آخرت فقط زندگی (حقیقی) است." (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۱۷)

۴. نقد تفسیر سلفیه از آیه ۲۲ سوره فاطر

گرچه اجمالاً برداشت سلفی از آیه مورد بحث به نقد گذاشته شد اما در نقد تفکر سلفیه در تفسیر گفته‌شده از آیه مذکور مطالبی تفصیلاً در ادامه خواهد آمد.

۴-۱. اشکال عقلی

مطالب گفته‌شده از سوی سلفیون درباره آیه مورد بحث، این اشکال اساسی را دارد که آنچه که تا زمان حیات پیامبر ﷺ شرک محسوب نمی‌شد، چه اتفاقی رخ داده است که پس از وفات آن حضرت، عین شرک به خداست؟ او باید پاسخ دهد که یا در جوهر داعی و خواننده که پیامبر ﷺ را ندا می‌داده تغییری رخ داده است و یا در جوهره شخص مدعو که همان پیامبر ﷺ است و یا در دعا که همان ندا و استغاثه و استشفاع است؟ (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۷) در نظر شیعه پاسخ منفی است زیرا مؤمنانی که تا دیروز به شخص پیامبر ﷺ پس از وفاتش توسل و به قبر و آثار پیامبر ﷺ تبرک می‌جستند (ر.ک: دارمی، بی‌تا، ۴۳/ ۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸/ ۲۱۸)، دیدگاهی کاملاً متفاوت با مشرکان داشتند. وگرنه چگونه می‌توان عمل آن‌ها

را توجیه کرد؟ به ویژه بنابراین عقیده که همه صحابه عادلند. (ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۶/۲۰۹)
اساساً تفاوت دیدگاه مؤمن و مشرک را می‌توان در مواردی خلاصه نمود:
اولاً: مشرک برای شرک خود برهانی ندارد تا آن را اقامه کند اما مکتب مؤمن چنین نیست.
قرآن می‌فرماید:

"وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ... (مومنون/۱۱۷)؛ و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند- و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت."

ثانیاً: مشرک از گمان و هوای نفسش پیروی می‌کند. در مقابل مؤمن چنین نیست. قرآن می‌فرماید:

"إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى (نجم/۲۳)؛ اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدرانتان بر آن‌ها گذاشته‌اید (نام‌هایی بی‌محتوا و اسم‌هایی بی‌مسمی)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند درحالی‌که هدایت از سوی پروردگارشان برای آن‌ها آمده است!"

ثالثاً: مشرک از آیین آباء و اجدادی خود کورکورانه تقلید می‌کند اما مؤمن با علم و یقین به دین خود رو آورده است. قرآن در این باره می‌گوید:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ (مائده/۱۰۴)؛ و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «به‌سوی آنچه خدا نازل کرده، و به‌سوی پیامبر بیایید!»، می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌این، ما را بس است!؛ آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند)؟!»

رابعاً: نگاه مشرک به شریکانی که کنار خدا قرار می‌دهد، نگاهی استقلالی و در عرض ربّ العالمین است. قرآن در بیان تعجب آن‌ها از توحید الهی می‌فرماید:

وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ * أَ جَعَلَ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (ص: ۴-۵)؛ آن‌ها تعجب کردند که

پیامبر بیم‌دهنده‌ای از میان آنان به سویشان آمده؛ و کافران گفتند: این ساحر بسیار دروغگویی است! * آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!»

مشرکان درواقع شرکائی که برای خدا قائل شده‌اند را می‌پرستند و هرکدام از آن‌ها را مدبر قسمتی از شئون زندگی خود می‌دانند. به عبارت دیگر به شریکانی که برای خدا قائلند سمت ربوبی بخشیده‌اند. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸)

جالب آن که عالم سلفی در جواب این پرسش که آیا تسبیح نیز بدعت و شرک است یا نه، به تفاوت یاد شده اشاره کرده و پاسخ می‌دهد که بدعت و شرک نیست زیرا شخصی که تسبیح به دست می‌گیرد، به نیت عبادت کردن تسبیح، آن را به دست نگرفته است. (ر.ک: جریسی، ۱۴۲۰: ۹۹۰) نهایتاً وقتی از سلفی سؤال می‌گردد که چه تفاوتی بین تسبیح و تبرک یا سجده بر خاک وجود دارد با آن که همه آن‌ها در انگیزه عدم عبادت کردنشان مشترکند، جوابی جز تعصب و جمود ندارد.

تضاد بین افکار سلفیه برای پژوهشگر منصف پوشیده نیست. همه سلفیان به "حجر الاسود" احترام می‌گذارند و آن را می‌بوسند، هنگامی که به آنان گفته شود این نیز قطعه سنگی بیش نیست پاسخ دهند پیغمبر اکرم ﷺ آن را بوسیده، ما هم پیروی می‌کنیم و می‌بوسیم! آیا مقصودشان این است که رسول خدا ﷺ این مورد را استثنا کرده، به آنان اجازه شرک داده است یا بوسیدن دلیل بر شرک نیست؟! اینجا سکوت می‌کنند و پاسخی ندارند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۹)

خامساً: گرچه مشرکان به ظاهر پرستش بت‌ها را در کنار پرستش "الله" برای تقرب و نزدیکی به او می‌کنند، آن‌چنان که در قرآن آمده است:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (زمر: ۳)؛ آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آن‌ها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر به

خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!

لکن چنان که در آخر آیه مذکور نیز آمده است، آن‌ها دروغگو هستند. بلکه قلوب آنان به هنگام ذکر خدا به وحدانیت، مشمّز می‌گردد. قرآن از درون آن‌ها خبر داده و می‌فرماید:

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (زمر: ۴۵)؛ هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمّز (و متنفّر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز به تفاوت گفته‌شده در دیدگاه مشرک و مؤمن اشاره کرده است. وی بیان می‌کند که اعتقاد مؤمن و شیعه، همان اعتقادی است که در قرآن درباره حضرت مسیح علیه السلام آمده است:

وَ اِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَ اِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي ... (مانده / ۱۱۰)؛ هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی، و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد؛ و به فرمان من کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پسی را شفا می‌دادی؛ و نیز مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی

در آیه یاد شده زنده کردن مردگان، شفای بیماران، آفرینش پرندگان، همه به حضرت مسیح علیه السلام نسبت داده شده است؛ لیکن همه آن‌ها با اذن و دستور خداوند متعال بوده است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۶۸-۲۶۹)

ایشان در جای دیگر می‌گویند:

شیعه به هنگام توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه معصومین علیهم السلام یا قرآن و مانند آن، هرگز آن‌ها را عبادت و پرستش نمی‌کند، آن گونه که بت‌پرستان با پرستش بت‌ها آن‌ها را شفیع و واسطه قرار می‌دادند. بلکه ما از این بزرگان می‌خواهیم که در پیشگاه الهی از آبرو و اعتبار خود مایه بگذارند و حلّ مشکل ما را از خداوند طلب نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۵۶)

در نهایت خلاصه‌ی کلام سلفی این اشکال است که دیدگاه جواز توسل و امثال آن با توحید افعالی نمی‌سازد زیرا غیر از خدا نیز در عالم و جهان مؤثر واقع شده است. در پاسخ باید گفت:

شیعه... آنچه که در توسلاتش به آن متوسل می‌شود را... در عرض خداوند نمی‌داند بلکه آن‌ها را در طول دستگاه آفرینش و با اذن و اجازه پروردگار مؤثر می‌داند و این مطلب هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد. بله، اگر می‌گفتیم پیامبر و امام- نعوذ بالله- مستقلاً تأثیرگذار هستند، این شرک بود (همان، ۲۵۷).

با توجه به تفاوت‌های ذکر شده بین دیدگاه مشرک و مؤمن، شیعه نیز که خود را مؤمن می‌داند و هیچیک از دیدگاه‌های مشرک را قبول ندارد، همانند مؤمن بوده که به خدای واحد ایمان داشته و توسل و شفاعت و تبرک و امثال آن را برای انبیاء و اولیاء جز با اراده و اذن الهی نمی‌پذیرد.

۲-۴. لزوم باز مطالعه دلایل اثباتی حیات انبیاء در برزخ

چنانکه در قسمت قبل بیان گردید، سلفی برای آنکه شیعه را متهم به شرک سازد، سه راه در پیش دارد، یا باید بتواند اثبات کند که جوهر مؤمنی که در زمان حیات پیامبر ﷺ او را می‌خواند و استغاثه می‌نمود، پس از وفات نبی ﷺ به مشرک تغییر یافته است. این موضوع با وجود تفاوت‌های بین مشرک و مؤمن منتفی گردید. راه دوم برای دانشمند سلفی که منشأ بسیاری از حرکات تکفیری است، اثبات تغییر جوهر و ذات رسول ﷺ یعنی مدعو و خوانده شده توسط مؤمن است. یعنی قبل از وفات، از او کار بر می‌آمده است اما پس از مرگ مانند اشیاء و جمادات بی‌جان گردیده و قادر نیست تا مؤمن را اجابت کند. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۸)

از نمونه ادله قرآنی می‌توان به آیات ذیل نامبردار شد:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ*
فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيُسَبِّحُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ
أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* يُسَبِّحُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ

لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران/ ۱۶۹-۱۷۱)؛ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آن‌ها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقتند؛ (زیرا مقامات برجسته آن‌ها را در آن جهان می‌بینند؛ و می‌دانند) که نه ترسی بر آنهاست، و نه غمی خواهند داشت. و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می‌بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند؛ (نه پاداش شهیدان، و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند)."

آیه یاد شده بر حیات شهداء و ارتزاق آنان نزد خدا که با آثار روحی چون فرح همراه است، دلالت می‌کند. خداوند موضوع حیات آنان را به سبب اظهار اکرام و نعمتش بر آنان، طرح نموده است و با این سخن، تفکر غالب بر صدر اسلام مبنی بر اینکه موت شهید، انتهای حیاتش است را رد نموده است. حال آیا می‌توان تصور نمود شهدا پس از مرگ زنده باشند اما نبی ﷺ که افضل از شهید است، پس از مرگ، حی نباشد؟ (ر.ک: سبحانی، بی‌تا، ۵۹۶)

حتی اگر چنین اولویتی برای نبی ﷺ نسبت به شهید پذیرفته نشود، بسیاری از روایات وجود دارد که اگر کسی فلان عمل را انجام دهد، شهید مرده است؛ مانند این که هرکس هنگامی که صبح می‌کند، سه بار بگوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، سپس سه آیه آخر سوره حشر را تلاوت کند، ... اگر در آن روز بمیرد، شهید مرده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۳۹۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱/۷۸) آیا نبی ﷺ با آن همه مجاهدت از چنین کسی مقام پایین‌تری دارد که جسم او در قبر بپوسد و پس از مرگ، چون سنگ و چوب گردد؟ نیز در روایتی دیگر آمده است هرکس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد، شهید مرده است. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۲۷/۵۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴۱۳) چه کسی است که محبت او از شخص پیامبر ﷺ نسبت به آل او ﷺ بیشتر باشد؟ بنا بر حدیث مذکور، پیامبر ﷺ نیز اگر بالاتر از شهید نباشد، به درجه شهید وفات یافته و مشمول آیه حیات شهداء در برزخ است.

درنهایت می‌توان گفت با توجه به حیات برزخی و اخروی میت، شبهه عدم قدرت

اجابت او به در خواست انسان به ویژه درباره انبیاء، سرچشمه‌ای جز جهان بینی مادی ندارد. (ر.ک: همو، ۱۳۹۰: ۲۴۷)

دانشمندان سلفی از نظر مسلک علمی تفاوت هایی با علمای اهل سنت دارند اما لزوماً او نیز نمی‌تواند احادیث صحیح را رد نماید. در نتیجه می‌توان با نقل آراء بزرگان اهل سنت در خصوص روایات حیات انبیاء در برزخ، علم سلفی را ساکت نمود. به عنوان نمونه کتانی از سیوطی نقل می‌کند که او احادیث مذکور را متواتر می‌داند. (ر.ک: کتانی، ۱۴۰۷: ۲۵) ابن قیم نیز ده‌ها روایت درباره حیات برزخی مردگان ذکر نموده است. (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۲: ۱۸-۲۲)

۳-۴. جدال احسن

نحوه برخورد با طرف و شیوه بحث پس از استدلال‌های قوی، عمیق ترین اثر را بر طرف مقابل در گفتگوهای علمی می‌گذارد، چه بسیارند کسانی که در بحث‌ها دقیق و موشکاف و بر مسائل علمی مسلط و آگاهند لکن از شیوه "جدال احسن" آگاه نیستند؛ لذا کمتر در گفتگو با دیگران موفق به نفوذ در قلب آن‌ها می‌شوند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۳۰۹) در مبحث نقد تفکر تکفیری نیز "جدال احسن" می‌تواند بسیار راه مناظره را هموار سازد. برای دستیابی به این مهم، دو نوع جدال احسن با توجه به مبانی سلفیت پیشنهاد می‌گردد. در ادامه به بررسی هریک پرداخته خواهد شد.

الف) سیره صحابه در توسل و تبرک

عدالت صحابه، یکی از مبانی مهم اهل تسنن است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱/ ۶۱۶) که امروزه باهمین مبنای نا درست (ر.ک: همو، ۱۳۸۶: ۱۱/ ۱۶۳؛ همو، ۱۴۲۷: ۱/ ۱۷۱)، بسیاری از مسلمانان و شیعیان مؤمن را با تهمت سب صحابه، مشرک خوانده و خون آنان را هدر می‌شمارند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۰) البته این توضیح لازم است که گرچه اکثر اهل سنت قائل به عدالت همه صحابه هستند اما شیعه و برخی از روشنفکران سنی، آن را قبول ندارند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۵۰) با این همه سلفیت نیز قول عدالت کل صحابه را

پذیرفته‌اند (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۰۵) و سزاوار است تا در جدال احسن با آنان بدین مبنا تمسک نمود. به‌عنوان نمونه می‌توان قضیه قحطی مدینه و دستور عایشه به مردم برای ایجاد شکاف در قبر پیامبر ﷺ به طرف آسمان و بارش باران (دارمی، بی‌تا، ۴۳/۱) را بیان نمود. نیز قضیه دعای مردی که در زمان خلاف عمر، به هنگام قحطی آب، کنار قبر پیامبر ﷺ می‌رود و می‌گوید: ای رسول خدا ﷺ به امت آب بده که در حال هلاکند. (ابن ابی شیبہ، ۱۴۱۶: ۳۵۹/۶، رقم ۳۱۹۹۹۳)

ب) بدعت حسنه

از دیگر جدال‌های احسن در مسیر نقد تفکر تکفیری، استفاده از اصطلاح بدعت حسنه است. از حربه‌های دیگر سلفیت، یکی تهمت شرک به مسلمانان است که با تمایز و تبیین شرک و ایمان قابل حلّ است و یکی بدعت است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۵۱) تهمت بدعت نیز با بیان سیره رسول خدا ﷺ و صحابه ایشان و فتاوی علمای بزرگ قابل حل است. آن قدر در مفهوم‌شناسی بدعت خطا رفته‌اند که حتی نظام زندگی دنیای خود را نیز مختل ساخته‌اند. آیت‌الله مکارم شیرازی به این نکته تصریح می‌کند که اگر در تاریخ سلفیت آمده است گروهی از آنان حتّی با دوچرخه مخالفت می‌کردند و آن را مرکب شیطان می‌نامیدند و یا هنگامی که سران سعودی برای خبر گرفتن از مراکز لشکر، خطّ تلفنی کشیده بودند، آن‌ها ریختند و همه را پاره کردند و از بین بردند و آن را بدعت نامیدند، کار بسیار ابلهانه‌ای است که هیچ ارتباطی با مفهوم بدعت که در فقه اسلامی آمده است ندارد و متأسفانه تاریخ آن‌ها پر از این‌گونه امور است. (ر.ک: همو، ۱۳۸۶: ۵۷۸-۵۷۹) اما همین حربه اخیر آنان می‌تواند در جدال احسن نیز به کار رود زیرا اگر هرگونه ادله مبنی بر عدم بدعت توسل و تبرک و زیارت و امثال آن آورده شود و قبول نگردد، با پذیرش اولیه مبنای سلفی، یعنی پذیرش بدعت بودن موارد گفته‌شده، در اثبات بدعت حسنه بودن آن‌ها کوشش می‌شود. چراکه تمام اهل تسنن، بدعت حسنه را در برگزاری نماز تراویح به جماعت پذیرفته‌اند. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۷۰)

بنابراین سلفی یا باید قبول کند نماز تراویح از بدعت‌های عمر و اجتهاد مقابل نص است و یا باید زیارت را به‌عنوان بدعت نیکو بپذیرد. آیت‌الله مکارم شیرازی نیز به نکته توجه

داشته‌اند که نوگرایی‌هایی که به دین نسبت داده نمی‌شود و به تعبیر دیگر «بدعت عرفی» هرگز حرام نیست. مثلاً گرفتن مجالس جشن و سرور در میلاد بزرگان اسلام یا مراسم عزاداری در شهادت و رحلت آن‌ها برای عرض ارادت و امری عرفی بدون اسناد به شرع مقدس است نه تنها اشکالی ندارد، بلکه سبب پیشرفت در مسائل اعتقادی و اجتماعی می‌شود یا ساختن مساجد باشکوه با مناره و گنبد و محراب‌های متعدد و کتاب‌خانه و کلاس‌های درس قرآن و احکام و مانند آن گرچه روایت خاصی در آن‌ها وارد نشده باشد و کسی نیز آن را به‌عنوان یک دستور خاص دینی انجام نمی‌دهد، همه اینها اموری جایزند، بلکه می‌توان بسیاری از آن‌ها را در عنوان تعظیم شعائر به‌طور عام یا ابداع سنت حسنه که در آیات و روایات از آن مدح شده است به حساب آورد. (ر.ک: همان، ۳۲/۱۳)

۴. تفسیر تطبیقی

یکی از مهم‌ترین مبانی نقد تفکر تکفیری، کاربرست تفسیر تطبیقی در آیات مورد استدلال سلفیه است. تفسیر تطبیقی، تفسیری است که با نگاه دو سویه بین دو مکتب امامیه و اهل تسنن، ادله و قرائن آن‌ها در تفسیر هر یک از آیات را موردبررسی قرار داده و بدون پیش داوری به انتخاب تفسیر صواب یا رد هر دو و گزینش تفسیر سوم غیر از آن‌ها می‌پردازد. به عبارت بهتر تفسیر تطبیقی یعنی طرح موضوع بین رشته‌ای یا بین مذهبی یا بین ادیانی و بررسی آن در هر دو طرف. (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۵/۱)

۵. نتیجه

مطالعات تطبیقی میان تفکرهای اعتدالی چون شیعه و افراطی چون برخی از سلفیه و به ویژه جریان‌های تکفیری می‌تواند به مباحثه‌های مذکور سرعت بخشیده و زودتر طرف مجادله کننده را قانع سازد اگر منصف باشد و یا باعث اسکات او گردد اگر الحاح و پافشاری بر مبنای ناصحیح خود دارد. توجه به محل نزاع، جداسازی شیعه و اهل تسنن از اهل شرک، ادله حیات برزخی انبیاء، جدال احسن در فرایند نقد، کارکرد تفسیر تطبیقی، ازجمله نقدهای

مطرح در تفسیر سلفی از آیه ۲۲ سوره فاطر است. به عنوان جمع بندی می توان گفت: با مقارنه دو عبارت «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» و «إِنَّ اللَّهَ يَسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ» در آیه ۲۲ سوره فاطر مراد از آیه مذکور مشخص می شود. آن نفی اسماع یا هدایت مستقل از مشیت الهی است؛ گویا خدا بگوید: ای پیامبر ﷺ تو قادر به هدایت کردن نیستی بکه خداست که هادی می باشد. شاید به همین سبب است که در آیات بعد می فرماید: «لَيْسَ إِلَّا نَذِيرٌ» یعنی تو ای پیامبر ﷺ در عالم وجود مستقلاً و معتمد بر اراده خود نمی توانی تصرف نمایی و اسماع موتی و هدایت آنان را انجام دهی. چنان که آیه «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (البقرة/ ۲۷۲) بیان داشته است. در نتیجه آیه مذکور هیچ دلالتی بر نفی شنیدن اموات در قبر با قائل بودن به حیات برزخی روح با جسم برزخی و مثالی ندارد؛ بلکه طبق نظر جمهور مفسران، آیه در مقام تمثیل قلب مردگان از کفار به جسم دنیایی اموات داخل قبر است؛ یا نهایتاً مراد از نفی سماع نفی انتفاع است که از آن به کنایه تعبیر به نفی سماع شده است؛ یعنی این مشرکان آیات تو را می شنوند، ولی از آن ها نفع نمی برند، همان گونه که اهل قبور کلام شمارا می شنوند، ولی از آن نفع نمی برند، زیرا وقتش گذشته است. بنابراین هیچ جایی برای برداشت سلفی ضد توسّل و خواندن انبیاء و اولیاء در قبر وجود ندارد.

کتابنامه

-
- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، (۱۴۰۸ ق)، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت، مكتبة النهضة العربية، چاپ دوم.
- آل شیخ، عبد الرحمان، (۱۴۲۴ ق)، قرۃ العیون الموحدين فی تحقیق دعوة الانبیاء و المرسلین، بیروت، دار ابن حزم.
- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن ابی شیبۃ، عبد الله، (۱۴۱۶ ق)، المصنف فی الاحادیث و الاخبار، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۲۳ ق)، الرد علی الأحنائی قاضی المالکیه، بیروت، المكتبة العصرية، چاپ اول.
- ابن جزى، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، چاپ اول.
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ اول.
- ابن قیم جوزیه، محمد، (۱۴۲۲ ق)، الروح فی الکلام علی ارواح الاموات و الاحیاء، بیروت، المكتبة العصرية.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابو سریع، زکی، (۱۴۲۸ ق)، ارشاد العباد الی بطلان التوسل و الاستمداد، بیروت، دار الحضارة.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر، (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء

التراث العربی، چاپ اول.

ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ ق)، **الكشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

جریسی، خالد، (۱۴۲۷ ق)، **سلسله فتاوی علماء البلد الحرام**، العقیده القسم الثانی، ریاض، اللجنة الدائمة لبحوث العلمية و الافتاء.

_____، (۱۴۲۰ ق)، **الفتاوی الشرعیة من مسائل العصریه من فتاوی العلماء البلد الحرام**، ریاض، اللجنة الدائمة لبحوث العلمية و الافتاء، چاپ اول،

دارمی، عبدالله، (بی تا)، **سنن الدارمی**، قاهره، دار احیاء السنة النبویه.

رازی، فخر الدین محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

رضایی اصفهانی، محمد علی، **تفسیر قرآن مهر**، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، ۱۳۸۷، چاپ اول.

رفاعی، محمد نسیب، (۱۳۹۴ ق)، **التوصل إلى حقيقة التوسّل**، بیروت، دار اللبنا للطباعة و النشر.

زحیلی، وهبه، (۱۴۱۸ ق)، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج**، بیروت، دار الفکر المعاصر، چاپ دوم.

زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ سوم.

سبحانی، جعفر، **الایمان و الکفر فی الكتاب و السنة** (رسالة موجزة تبحث عن حقيقة الايمان و الکفر و حدودهم)، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

_____، **بحوث فی الملل و النحل**، قم، مؤسسة النشر الإسلامی-مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.

_____، **التوحید و الشریک فی القرآن الکریم**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ ش، چاپ دوم.

_____، (۱۴۱۹ ق)، **العقیده الإسلامية علی ضوء مدرسة أهل البيت**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.

_____، (بی تا)، فی ظلال التوحید (دراسه مبسطه حول التوحید و الشریک و تحدید معالمهما)، تهران، دارالمشعر.

_____، (۱۴۲۶ ق)، الوهابیه بین المبانی الفکریه والنتائج العملیه، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ اول.

_____، (۱۴۱۹ ق)، الوهابیه فی المیزان، قم، امام صادق علیه السلام.

_____، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۹۰ ش، چاپ ششم.

طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.

قرطبی، ابو عبدالله، (۱۴۲۳ ق)، التذکره فی أحوال الموتی و أمور الآخرة، بیروت، المكتبة العصرية.

کاظمی، عنایت الله، (۱۳۹۲ ش)، توسل در سیره انبیا از دیدگاه اهل سنت، سراج منیر، (ش ۱۲) ۹۵-۱۱۹.

کتانی، محمد، (۱۴۰۷ ق)، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، بیروت، دارالکتب العلمیه

مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۸ ش، چاپ سوم.

_____، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش، چاپ اول.

_____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، چاپ سی و دوم.

_____، (۱۴۲۷ ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.

_____، (۱۴۲۸ ق)، شیعه پاسخ می گوید، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ هشتم.

_____، مثال های زیبای قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول.

_____، وهابیت بر سر دو راهی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷ ش، چاپ نهم.

بررسی تفسیر تطبیقی آیه ناشنوایی اموات و کاربرد آن در اثبات وردّ توسّل از سوی سلفیه □ ۷۱

ملاصدرا، شرح أصول الكافي لصدر المتألهين، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.

نجارزادگان، فتح الله، بررسی و ارزیابی ادله توسّل، شفاعت، تبرک و زیارت (سلسله کتاب‌های دوازده نکته، کتاب اول)، قم، زائر آستان قدس، ۱۳۹۱ ش، چاپ اول.
_____، تفسیر تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ ش، چاپ اول.

